

ایران و درام نویسان بزرگ جهان

(۱۲)

دکتر مهدی فروغ
رئیس دانشکده هنرهای دراماتیک

موضوعها و مضمونهای ادبی و تاریخی در آثار نمایشنامه نویسان معروف جهان

نخستین تراژدی که در تاریخ تئاتر انگلیس از آن یاد شده نمایشنامه‌ایست در پنج پرده بنام «گر بودوک»^۱. این نمایشنامه چهار سال پس از به تخت نشستن ملکه الیزابت و دو سال پیش از تولد شکسپیر، یعنی در سال ۱۵۶۲ توسط دو نفر از مردان سیاست، که هر دو عضویت پارلمان آن کشور را داشتند نوشته شد^۲ و باین سبب اهمیت آن بیشتر مرهون نفوذ و مقام سیاسی نویسندگان آن بود نه به اعتبار ارزش ادبی و هنری خود نمایشنامه. این نخستین نمایشنامه‌ایست در ادبیات انگلیسی که به شکل تراژدی در پنج پرده و به شعر آزاد^۳ نوشته شده است.

هشت نه سال بعد از آن، نمایشنامه کامبیز که بعقیده بعضی از منتقدان «نه یک تراژدی حقیقی و نه یک کمدی واقعی است»، توسط یک گروه حرفه‌ای به نمایش گذاشته شد. نمایشنامه کامبیز به عنوان نخستین «تراژدی کمدی» در ادبیات انگلیسی شناخته شده و با وجود اینکه پراز حرکت و هیجان است علاقمندان بشیوه کلاسیک، بطور کلی آن را مجموعه‌ای خشن و بی تناسب و عاری از تعادل میدانند و فی‌المثل اموری از قبیل گریستن پادشاه و قهقهه دلنگ را در آن، مخالف اصول کلاسیک می‌شمرند.

ملکه الیزابت به تئاتر جداً علاقمند بود و حضورش در تئاتر اصلاً و ابداً بملاحظه تکالیف سلطنت نبود بلکه کمال توجه و تمایل را بآن ابراز میداشت. در هر زمستان شش تا ده نمایش در دربار، در حضور ملکه بازی میشد. علاوه بر اینها ضمن مسافرت او به نقاط مختلف مملکت یا حضورش در مجالس عروسی نمایشهایی در حضور وی بمعرض تماشا درمی آمد. در تمام مدت چهل و پنج سال سلطنتش از مردان تئاتر حمایت میکرد و هرگاه اولیاء کلیسا یا ضابطان و عاملان شهر لندن مزاحم کار ایشان میشدند از آنها جانب‌داری میکرد و از بزرگان دربار خود میخواست که ایشان نیز به وی تأسی کنند و در کاخ فرمانروایی خود گروه‌های تئاتر تشکیل دهند. باین

1 - Gorboduc.

۲ - «تomas نورتن» Thomas Norton و «تomas ساکویل» Thomas Sackville هر دو وکیل دعاوی و سیاستمدار بودند. شخص دوم کسی است که حکم قتل ملکه مری اسکاتلند را امضاء کرد. مدتی نیز رئیس دانشگاه آکسفورد بوده است.

۳ - Blank Verse بعضی این نوع شعر را سفید نوشته اند که بنظر اینجانب مضحک و نادرست است. این تعبیر در ادبیات انگلیس به شعری اطلاق میشود که اولاً هر مصراع آن از دوازده هجاء که بترتیب یکی قوی و یکی ضعیف، یعنی یکی باتکیه و یکی بدون تکیه تنظیم شده و حالت محاوره‌ای آن مشخص باشد و ضمناً مقید به قافیه مرتب نیز نباشد.

ترتیب قریب بیست گروه تئاتر بوجود آمده که به رقابت با یکدیگر برخاستند و همین امر یکی از علل عمده پیشرفت کار تئاتر شد.^۴

اما نمایشنامه کامبیز، گرچه از لحاظ اصول تراژدی مخالف سلیقه منتقدان بود ولی از یک جهت در تاریخ ادبیات دراماتیک انگلیس اهمیت دارد و آن اینست که این نمایشنامه نمونه بسیار مشخص و ممتازی است که موجب ایجاد تحولی در شیوه تراژدی، از مورالته (اخلاقی) به تراژدی تاریخی گردیده است. این نمایشنامه از لحاظ اصول فنی بر نمایشنامه «گربودوک» امتیاز بارز دارد. شرح داستان در آن بیشتر بوسیله موجودات ذهنی بیان میشود و یا به فعل درمی آید. مهمترین اشخاص بازی در این نمایشنامه موجودی است بنام «امبی دکستر»^۵ که مجسمه زشتی و پلیدی و فساد است و نویسنده نمایشنامه این نوع شخص بازی را از نمایشهای «مورالته» اقتباس کرده است. غلو و مبالغه و گرافه گویی بقدری در این نمایشنامه زیاد است که مدتی پس از انتشار، از این لحاظ صورت ضرب المثل و نمونه بخود گرفت، و حتی شکسپیر در نمایشنامه هانری چهارم، قسمت اول، پرده دوم، صحنه چهارم از قول «فالستاف»^۶ به آن اشاره میکند و بقصد تمسخر به شاهزاده «هال»^۷ میگوید: «من باید با شور و هیجان تکلم کنم و بشیوه پادشاه کامبیز سخن بگویم»^۸. شکسپیر عنوان این نمایشنامه را نیز به طعن در نمایشنامه «رؤیا در شب نیمه تابستان» ذکر میکند و میگوید: «غم انگیزترین کمدیها و جان خراش ترین مرگ «پیراموس» و «تیزی»^۹. در این نمایشنامه محل وقوع ایران سده ششم پیش از میلاد است. مأخذ داستان نمایشنامه کامبیز تاریخ هرودوت بوده است. دردوره قرون وسطی و رنسانس اینگونه داستانها مورد علاقه عامه مردم بود و نویسندگان آنها را از مأخذی چون تاریخ هرودوت میگرفتند و بنا به ذوق و سلیقه خود از نو تنظیم و منتشر میکردند.

اما داستان زندگی کامبیز که درینج پرده بصورت نمایشنامه درآمده از اینقرار است: پرده اول - کامبیز پسر کوروش کبیر پادشاه ایران پس از اینکه به تخت سلطنت می نشیند برای اینکه از پدر کشورگشای خویش تبعیت کرده باشد در صدد برمی آید که سپاهی برای تسخیر مصر تدارک کند. مشاوران وی واعیان و اشراف مملکت نیز او را در این تصمیم همراه میشوند ولی باو اخطار میکنند که اگر بخواهد در این اقدام موفق شود باید از عیش و عشرت دست بکشد و تمام اندیشه و نیروی خود را در این راه صرف کند و ساعات فراغت خود را نیز به شکار و سایر سرگرمیهای شاهانه که بر شرافت و تقوا مبتنی است مصرف بدارد. شورای سلطنت همچنان باو تذکر میدهند که چون جنگ را خطراتی دردناک است برای اینکه کشور بدون سرپرست نماند قائم مقامی

۴ - شکسپیر احتمالاً در اواخر سال ۱۵۸۰ به لندن وارد شده است. در این موقع دو محله مشخص در حومه شهر، به فعالیت تئاتر اختصاص داشت (مقامات شهرداری و مذهبی با بنای تماشاخانه در داخل شهر موافق نبودند). در اینجا بيمورد نیست برای اطلاع از اهمیت تئاتر در این تاریخ در آن شهر تعداد تماشاخانهها و تاریخ بنای آنها را ذکر کنیم:

۱۵۷۶	The Theatre	تماشاخانه تئاتر
۱۵۷۷	The Curtain	« پرده
۱۵۸۷	The Rose	« گل سرخ
۱۵۹۵	The Swan	« قو
۱۵۹۹	The Globe	« کره
۱۶۰۰	The Fortune	« اقبال
۱۶۰۵	The Red Bull	« گاومیش سرخ
	Blackfriars	

5 - Ambidexter.

6 - Falstaff.

7 - Prince Hal.

8 - . . . for I must speak in passion, and I will do it in King Cambyses' vein.

9 - The most lamentable comedy, and most cruel death of pyramus and Thisby.

برگزیند که در غیبت وی به امور کشور رسیدگی کند. کامبیز قاضی فاضل و دانشمندی را که سیسامنیز^{۱۰} نام دارد و در کار قضا مردی با شهامت و کاردان ولی دنیادار است بدین کار بزرگ برمیگمارد. «سیسامنیز» در یک تکیه گویی مفصل فرصت‌های مناسبی را که در این سمت برای رسیدن بمقامهای عالیتر در دست دارد بر می‌شمارد و توضیح میدهد که چگونه به جمع کردن مال و بدست آوردن قدرت خواهد پرداخت و برای نیل باین مقصود مضمون میشود که قوانین کشور را حتی الامکان مراعات کند و از آن تخطی و تجاوز روا ندارد. در ضمن در نتیجه بروز جنگ، فساد و تباهی رواج یافته و امکان ارتکاب به هرفسق و فجور فراهم شده است.

پرده دوم - در پرده دوم شخصی بنام «امبی دکستر»^{۱۱} معرفی میشود که موجودیست دغل و حيله گر و سهولت میتواند خود را، چون بوجار لجنان، با اوضاع و احوال زمان، خواه جنگ و خواه صلح، تطبیق دهد. سه سرباز بنام‌های «هف» و «رف» و «اسنف»^{۱۲} نیز بمعرفه داخل میشوند. این سه سرباز که افرادی خشن و زمخت هستند و در جنگ جز غارت اموال مردم قصدی ندارند با «امبی دکستر» روبرو میشوند. «امبی دکستر» خمردای بعنوان کلاهخود بسر نهاده و شن‌کشی بعنوان نیزه بدست گرفته و باین صورت مضحك خود را آماده جنگ کرده است. در ضمن یک زن روسپی نیز بنام «بی بی مه ریتریکس»^{۱۳} بصحنه می‌آید که «امبی دکستر» و سه سرباز برای رسیدن به وصالش با یکدیگر رقابت میکنند ولی چون پول ندارند زن روسپی ایشان را سر میدواند. «امبی دکستر» در صدد فریب دادن «سیسامنیز» بر می‌آید و «سیسامنیز» مسئولیت و وظیفه بزرگ خود را فراموش میکند و به قبول رشوه تن در میدهد. مرد ناتوان و ساده‌ای^{۱۴} برای احتیاق حقی، به او مراجعه میکند و چون پولی برای چرب کردن سیل قاضی ندارد باو اعتنائی نمیشود. در ضمن موجودی که معرف و نشانه قباحت و شرمساری^{۱۵} است قبایح اعمال کامبیز را که به باده‌گساری تن در داده و تسلیم هوا و هوس خویش شده است بر ملا میسازد. کامبیز هنگام بازگشت از عرصه پیکار صدای فریاد مردم را میشنود^{۱۶} که از رفتار «سیسامنیز» و بی‌اعتنائی وی به دادخواهی مردم به ستوه آمده‌اند. بدستور پادشاه مجلس داوری تشکیل میشود. در این جلسه مدعیان «سیسامنیز» که بنام‌های «شاکیان» و «محاکنه» و «دلیل»^{۱۷} معرفی میشوند علیه وی طرح دعوی میکنند.

وقتی کامبیز بجرم «سیسامنیز» مطمئن میشود حکم قتل او را صادر میکند. یکی از درباریان بنام «پراکراسپس»^{۱۸}، که مردی شریف و نیک‌نفس و غالباً مانع تندروییهای پادشاه است، پیشنهاد میکند که چون پس از «سیسامنیز» پسرش «اوتیان»^{۱۹} جانشین پدر خواهد شد برای عبرت وی بهتر است که شاهد اعدام پدر خویش باشد.

تشریح و زاری «اوتیان» برای نجات پدر بجایی نمی‌رسد و «سیسامنیز» بشکل فجیعی

۱۰ - Sisamnes - در متن نمایشنامه این شخص یک قاضی مقتدر و کاردان ولی دوستدار تجمل و جلال معرفی میشود.

۱۱ - Ambidexter - در نمایشنامه‌های قرون وسطی که تحت عنوان نمایشنامه‌های اخلاقی Moralité ذکر شده اشخاص معرف بعضی از خصوصیات احوال آدمی هستند مثل تقوی و نیکی و از این قبیل. در نمایشنامه کامبیز «امبی دکستر» مترادف با بدی و زشتی و فساد است یعنی موجودیست دور و نیرنگ باز که از یک طرف اشخاص را اغوا میکند و ایشان را به اعمال بد و ناپسند تشویق و تحریص مینماید و از طرف دیگر بسرزنش و ملامت ایشان می‌پردازد.

12 - Snuf, Puf, Huf.

13 - Mistress Meretrix.

14 - Slall Abilith.

15 - Shame.

۱۶ - Commons' Cry - در اینجا نیز یک نفر معرف زاری و فریاد توده مردم است.

17 - Proof, Trial, Commons' Complaint.

18 - Praxaspes.

19 - Otian.

به قتل می‌رسد .

پرده سوم - این کار نیک کامبیز ، یعنی محکوم ساختن و به مجازات رسانیدن يك قاضی نادرست و دغلباز ، در مقابل اعمال ناپسند و دهشتناک وی بسیار ناچیز جلوه میکند .
«پراکزاسپس» پادشاه را بسبب افراط در میخواری سرزنش میکند و این بی‌مبالاتی مخصوصاً با حضور چاپلوسان ، بر پادشاه گران می‌آید و کینهٔ او را بدل میگیرد و در مقام این برمی‌آید که هوشیاری خود را ثابت کند . «پراکزاسپس» پسری دارد . پادشاه برای اثبات هوشیاری خود در صدد برمی‌آید که قلب این جوان را نشانه کند. اگر تیر خود را به هدف بنشانند نشانهٔ اینست که مست نیست . زاری و التماس «پراکزاسپس» در دل سخت وی اثری ندارد . پس از نوشیدن جامی سرشار ، قلب جوان را نشانه میگیرد و تیر خود را به هدف می‌نشانند .
از کشتن جوان دلش آرام نمیگیرد . دستور میدهد قلب تیر خوردهٔ جوان را بدر آورند و برای اثبات هوشیاری خود ، آنرا به پدر بیچاره نشان دهند .

پرده چهارم - «امبی دکستر» در صدد اغوای «اسمردیس» که برادر و ولیعهد کامبیز و مردی نام‌آور و توانا معرفی میشود ، برمی‌آید ولی توفیقی حاصل نمیکند . «اسمردیس» از رفتار برادر خود بسیار افسرده و غمگین است . «امبی دکستر» پس از اینکه از اسمردیس مأیوس میشود سراغ کامبیز می‌رود و با او میگوید که اسمردیس در آرزوی سلطنت ، انتظار مرگ وی را میکند و فقط بدین سبب جانب شرافت و تقوی را مرعی میدارد که شهرت و اعتباری بیشتر از برادر خود کسب کند . کامبیز به کشتن برادر محمم میشود . همچنانکه شاهزاده اسمردیس تنهاست «قتل» و «جنایت»^{۲۰} او را بوضع فجیعی بقتل میرسانند . «امبی دکستر» در نتیجهٔ جنایاتی که مرتکب شده میگیرد و میخندد . در این ضمن با دومرد ساده‌دل و نیک‌نفس روستایی بنام «هاب» و «لاب»^{۲۱} که عازم بازار هستند برخورد میکند و ایشان را به عیبجویی از پادشاه برمی‌انگیزد و سپس آنها را باین اتهام ، به خیانت به ولینعمت متهم می‌سازد . روستاییان ساده‌لوح از وحشتی که بایشان دست میدهد با یکدیگر گلاویز میشوند و البته محرك و باعث این گلاویزی هم «امبی دکستر» است . تا اینکه زن جنجالگر «هاب» که «ماریان خوش‌ظاهر»^{۲۲} نام دارد ایشان را از یکدیگر جدا میکند و آشتی میدهد و با جارو «امبی دکستر» را از آنجا میراند .

پرده پنجم - در این موقع ونوس الههٔ عشق ، به پسر خود کوپید^{۲۳} دستور میدهد که با کمان زرین خود پیکان عشقی به قلب کامبیز نشاند کند و کامبیز هوسباز را بعشق نامشروع زنی از بستگان نزدیکش که در اندرون کاخ وی بسر میبرد گرفتار سازد . کامبیز بمحض دیدن آن زن بدام عشقش می‌افتد و کام دل از او تمنا میکند . زن در آغاز اعراض میکند ولی عاقبت ، علیرغم تمایل خود او را به ازدواج با خود تشویق میکند . «امبی دکستر» به تدارک جشن عروسی می‌پردازد .

در این محفل شادی کامبیز داستانی نقل میکند که ملکه شرح کشته شدن اسمردیس را از آن درمی‌یابد و او را بخاطر این جنایت خلاف انسانی سخت ملامت میکند . کامبیز خشمگین میشود و سوگند یاد میکند که جان او را بگیرد و اصرار و الحاح درباریان را ندیده می‌انگارد و به «قتل» و «جنایت» که در خدمت وی هستند ، دستور قتل ملکه را صادر میکند . «امبی دکستر» در مرگ ملکه شیون وزاری میکند و عمل قتل نفس را تمرین مینماید و باین وسیله در حقیقت پیش‌بینی میکند که فرمانروایی که مرتکب این همه قتل و آدم‌کشی شود خود بسختی خواهد مرد . طولی نمی‌کشد که شمشیر کامبیز ، هنگام سوار شدن وی بر اسب به پهلویش فرو می‌رود و جان بجان آفرین تسلیم می‌کند .

۲۰ - Cruelty and Murder نام دو شخص بازی که بدین صحنه متهمند .

21 - Goodman Hob and Goodman Lob.

22 - Marian - May - Be - good.

23 - Cupid.